

## حل تعارض بین دو روایت در مفطرت ارتماس

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال<sup>۱</sup>: چگونه می توان بین این دو روایت جمع کرد، صحیح محمد بن مسلم می گوید: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «لا يضرّ الصائم ما صنع إذا اجتنب ثلاث خصال: الطعام والشراب والنساء والارتماس». و موثق إسحاق بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل صائم ارتمس في الماء متعمداً عليه قضاء ذلك اليوم؟ قال: «ليس عليه قضاؤه»؟

پاسخ: بهترین جمع عرفی به نظر من در اینجا این است که بگوییم روایت اول نهایت بر این نکته دلالت دارد که روزه دار نباید این چهار عمل را انجام دهد وگرنه روزه اش باطل می شود و روزه اش محقق نمی شود پس اگر در آب غوطه ور شود مثلاً روزه او باطل می شود و نمی توان گفت که این روز را روزه گرفته است و آثار شرعی روزه گرفتن در این روز بر آن مترتب نمی شود.

اما روایت دوم، روزه این شخص را تصحیح نمی کند بلکه نهایت دلالت آن این است که قضای این روزه باطل واجب نیست و این تفکیک بین بطلان و عدم وجوب قضاء جای تعجب نیست، چطور چنین چیزی عجیب باشد و حال آن که خود فقها این چنین حکم کرده اند که اگر شخصی نماز عیدین را به جا نیاورد یا مثلاً بدون رکوع آن را به جا آورد نماز وی باطل است ولی

<sup>۱</sup> حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع ۳: سوال ۴۳۳.

قضای آن واجب نیست. چون دلیل خاص در این زمینه اقامه شده است و همچنین برخی مثل این حکم را نسبت به برخی از حالات در نماز آیات داده اند بلکه برخی این چنین فتوی داده اند که قضای هیچ یک از فرائض غیر از نمازهای یومیه و برخی از حالت های نماز آیات واجب نیست. اینها همگی اموری تعبدی هستند که قابل تفکیک هستند همانطور که بین بطلان روزه و وجوب کفاره فرق می گذاریم و برخی از فقها معتقد بودند که استفراغ روزه را باطل می کند و مستلزم قضا است، ولی کفاره در آن واجب نیست حتی اگر این کار را عمدا انجام داده باشد.

در اینجا می توان گفت که هرکس در آب غوطه ور شود روزه خود را باطل کرده و به تکلیف شرعی خود عمل نکرده است و باید توبه کند ولی قضا بر او واجب نیست بنابراین بین دو روایت منافاتی وجود ندارد. اما بسیاری از فقها تنافی را فهمیده اند چون در اینجا بطلان و عدم قضا را تصور نمی کردند در نتیجه راه حل هایی را در این جا ارائه کردند که ممکن است با توجه به مطالب فوق لازم نباشد، راه حل هایی همچون سخن گفتن از کراهت وضعی به تعبیر ایشان یا کنار گذاشتن روایت اسحاق بن عمار به خاطر حمل بر تقیه یا مواردی از این قبیل.